



Beyhaghi's Artistry in Demonstrating and Portraying Political Dispositions of Ministry and Aristocrats

Bassak Hassan

Assistant Professor, Department of Persian Language & Literature, Payame Noor University

Abstract:

In Beyhaghi history, the significance and composition of the department of ministry and aristocrats, their duties and social roles have been described. After discussing the position of the department of aristocrats in Ghaznavians' court, it studies the effective espionage in Ghazneh's court plots and later analyzes Mahmood and Masood's spy executions, spying foreign enemies and spying in wars. This research is conducted to demonstrate that ministration was of great significance in Ghaznavis government. Ministration was a great rank in Ghaznavians dynasty and if it had not been for the backbiting of the jealous and the obstinacy of rulers like Masood, it would have guaranteed the permanence of Ghaznavians rulership. This article has been written to display the value and competency of the department of ministry and aristocrats in Beyhaghi's history. The research technique is based on content analysis, description and classification of the scholars' duties and various types of espionage and the applied methods are documentary and library.

Key terms: Beyhaghi history, Ghaznavian court, ministration department, aristocrats, scholar, forbiddler, spy, war, enemy.

هنر بیهقی در تبیین و توصیف نهادهای سیاسی

وزارت و اشراف^۱

حسن بساک^۲

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور

چکیده:

در تاریخ بیهقی ساختار و اهمیت دیوان وزارت و اشراف، وظایف وزرا و مشرفان، و نقش های اجتماعی آنان تشریح شده است. نویسنده پس از بحث درباره جایگاه دیوان اشراف در دربار غزنویان به جاسوسی های موثر در توطئه های دربار غزنه می پردازد و سپس اقدامات جاسوسانه محمود و مسعود غزنوی، جاسوسی از دشمنان خارجی و جاسوسی در جنگ ها را مورد ارزیابی قرار می دهد. پژوهش حاضر بر آن است تا نشان دهد که وزارت در حکومت سلسله غزنویان اهمیتی دو چندان داشته است. وزارت، مقامی بسیار مهم در حکومت غزنویان بشمار می آمده است، و اگر سعادت حاسدان و لجاجت پادشاهانی همچون مسعود نبود، می توانست متضمن بقای هر چه بیشتر حکومت غزنویان گردد. این مقاله به منظور تبیین ارزشها و کارکردهای دیوان وزارت و اشراف در تاریخ بیهقی نوشته شده است. روش تحقیق مبتنی بر تحلیل محتوا، توصیف و طبقه بندی وظایف مشرفان و انواع جاسوسی ها که به شیوه کتابخانه ای و سند کاوی انجام گرفته است.

کلیدواژه ها: تاریخ بیهقی، دربار غزنویان، دیوان، وزارت، اشراف، مشرف، منهی، جاسوس، جنگ، دشمن.

^۱. این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی با عنوان "هنرهای بلاغی در تاریخ بیهقی با تأکید بر الگوپذیری سخنان از بیهقی" است که با حمایت مالی دانشگاه پیام نور انجام شده است.

^۲. bassak@pnu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۲/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۵/۳۰

هنر بیهقی در تبیین و توصیف نهادهای سیاسی

وزارت و اشراف

مقدمه:

در جستجوی نسب منصب وزارت که شاه‌رگ اصلی هر حکومت به شمار می‌رود، باید کوچه پس کوچه‌های پرپیچ و خم تاریخ هر دوره را طی کرد، تاریخی که به گواه قلم عالمان علم تاریخ و اشیاء و کتیبه‌های باز مانده از روزگاران کهن شاهد تمایل روزافزون بشریت به دانش اندوزی و خردگرایی و تلاش خستگی ناپذیر او در دستیابی به مراحل والای کمال و دانایی بوده است. خردگرایی و دانش دوستی در بشریت دو خصلت دیرینه اند که پیوسته تالی یکدیگر بوده و هستند. به یقین یکی از مهمترین ثمرات این پیوستگی ارزشمند، پی بردن بشریت به موهبتی به نام مشورت و هم اندیشی است. موهبتی که پروردگار عالمیان آنرا متعلق به بندگان با ایمان خود می‌داند.

علاوه بر اشارات قرآنی در سرتاسر تاریخ ادب پارسی، خردمندان و نکته سنجان بسیاری مکرر به اهمیت این نکته اشاره کرده اند، با توجه به این نکته که همه پادشاهان در اعصار مختلف تاریخ، ادعای رعیت پروری و نگاهداشت مصلحت رعیت و کشور را داشته اند. به تدریج هم اندیشی و مشورت با دانایان و خردمندان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار گشته است چنانکه برخی پادشاهان گروهی از خردمندان را در دربار می‌ایستایند تا با آنان در امور مهم مملکت مشورت نمایند و آنان صلاح و فساد امور را بر پادشاهان متذکر شوند تا امور به صلاح و نیکی گراید (بیهقی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۶۰). معمولاً از میان این مشاوران یک تن در نظر پادشاه خردمندتر می‌نموده است که در دوران اسلامی از او با نام وزیر، وزیر اعظم و یا وزیرالوزراء یاد شده است. کارکرد نقش وزرا در تصمیم‌گیری‌های پادشاهان و وضعیت زندگی رعیت را می‌توان از طریق کتب تاریخی معتبر تحلیل کرد. زیرا که

این کتب تاریخی که بنا بر میل شخصی و یا به فرمان حاکمان وقت نوشته شده اند، آینه‌ی تمام‌نمای جامعه به شمار می‌آیند. یکی از متون تاریخ ارزشمند، تاریخ بیهقی تالیف ابوالفضل بیهقی است که در جای جای اثر خود کفالت صداقت نوشته‌های خویش را بر عهده می‌گیرد و البته تاریخ خود گواهی راستین بر گفتار این مرد حقیقت جوی و حقیقت‌جوی است.

با مروری کوتاه بر حوادث این کتاب پر عبرت و مشاهده موارد کثیری از اقبال و ادبار سلاطین غزنوی، این سؤال به ذهن خطور می‌کند که آیا پست وزارت در روند حکومت غزنویان نقشی داشته است یا خیر و اگر داشته است اساساً در چه موقعیتهایی جلوه گر شده است؟ از این رو نگارنده در این پژوهش برآن بوده است با نگاهی جامع به کندوکار پیرامون این موضوع بپردازد و نقش، ویژگی و کارکردهای مقام وزارت و اشراف را در دربار غزنویان بر پایه تاریخ بیهقی بنمایاند و اهمیت آنها را به اثبات برساند.

با پدیدارگشتن دستگاه خلافت و سلطنت، لزوم وجود افرادی که ایفاگر نقشهای سیاسی باشند، به شدت احساس می‌شود. به مرور زمان و گسترش قلمرو حکومتها این نقشهای سیاسی، نهادهای سیاسی متناسب با خود را نیز پدید می‌آورند. یکی از این نقش‌ها وزیر است که در نهاد سیاسی وزارت جای می‌گیرد. وزیر در حقیقت مشاور دست راست پادشاه است که گاه نقش تدبیر و خرد پادشاه را نیز ایفا می‌کند.

در دوران اساطیری و پهلوانی، گاه جهان پهلوان نقش وزارت را بر عهده دارد، اما در دوران ساسانی و به ویژه پس از اسلام، نقشهای سیاسی از یکدیگر منفک و اصحاب قلم، اصحاب شمشیر و وزیر به صورت مجزا تعیین می‌گردند (حیدری نیا، ۱۳۸۶: ۱۶۹).

در لغت نامه، در توضیح واژه وزیر آمده است: «وزیر: [وَ] [ع ص، ا] معاون [اقترب الموارد] || همنشین خاص پادشاه که مشیر تدبیر و ظهیر سریر باشد و تحمل بار

وزارت در طول تاریخ، پیوسته پستی بسیار حیاتی و پایگاهی رفیع به شمار می‌آمده است. چرا که کشورداری و اداره مملکت کاری است بس دشوار که تنها به نیروی بازوی تدبیر و تفکر میسر می‌گردد و معمولاً تدبیر و چاره اندیشی در امور کشوری نه صرفاً، کار پادشاه که بیشتر، عصاره اندیشه های پخته و سنجیده وزرا بوده است. ناگفته نماند که وزرا نیز مانند دیگر افراد بشر بر یک منش و کردار نیستند. داستان بهرام گور و وزیر خاین در سیاستنامه، موبد این امر است: «چون وزیر نیک روش باشد مملکت آبادان بود و لشکر و رعایا خشنود و آسوده و با برگ باشند و پادشاه فارغ دل، و چون بد روش باشد در مملکت آن خلل تولد کند که در نتوان یافت، و همیشه پادشاه سرگردان و رنجور دل بود و ولایت مضطرب.» اما از آنجا که مطلوب این پژوهش، شناخت کارکرد و ویژگیهای وزرای غزنوی و نقش حقیقی آنها در تصمیم گیریهای پادشاهان غزنوی است، به معرفی مختصری از مهمترین وزرای این عصر می‌پردازیم و آنگاه دیوان اشراف را که به ضرورت با دیوان وزارت مرتبط است معرفی می‌کنیم.

یکی از معروفترین وزرا در تاریخ بیهقی، احمد بن محمدبن حسن میمندی است، ملقب به شمس الکفات، وی دومین و مشهورترین وزیر سلطان محمود غزنوی است که از سال ۴۰۴ هجری تا ۴۱۶ هجری وزارت کرد و از آن پس تا ۴۲۲ معزول و محبوس بود، باردیگر تا سال ۴۲۴ که درگذشت، وزارت مسعود را عهده دار بود.

پس از میمندی، احمد عبدالصمد که سابقاً وزیر (کدخدای) آلتونتاش فرمانروای خوارزم بود، به منصب وزارت برگزیده شد (۴۲۴ هـ.ق). وی پس از مرگ سلطان مسعود به وزارت فرزند او مودود هم رسید ولی یک دو سال بعد کشته شد. البته او به سرنوشتی که گویی مقدر تمام وزرای تاریخ است گرفتار گشت و در نظر پادشاه (مسعود) مظنون واقع شد و بدینسان تقریباً تمام تدبیرهای او در امور کشوری و لشکری مورد بی توجهی پادشاه

گران مملکت نماید. [منتهی الارب] [ناظم الاطباء] در اشتقاق وزارت و وزیر دو قول است. پاره ای لغویین گویند از وزر به معنی حمل و بار است، چه سنگینی بار ملک به دوش وزیر است و این قول ابن قتیبه است و ابواسحاق زجاج گوید: از کلمه وزر به معنی حبل و رسن که چنگ در آن زند رهایی از هلاک را. [یاد داشت مولف]: خاقانی گوید: رفیق دون چه اندیشد به عیسی/ وزیر بد چه آموزد به دارا؟» (دهخدا، ذیل واژه وزیر).

ابراهیم پور داود در "خرده اوستا" این کلمه را معرب واژه پهلوی «وی چیر» یا «وجیر» به معنای فتوا دهنده آورده است. در دوره ساسانی، عنوان «وزرگ فرمزار» برای صدراعظم استفاده می‌شده است، عنوان «هزاربد» از دوره هخامنشیان تا عصر ساسانی دوام یافته بود. این واژه در زمان هخامنشیان برای کسی که رئیس فوج هزار نفری محافظان بود (هزار پتی) به کار می‌رفت و چون این شخص در دربار از نفوذ و مقام والایی برخوردار بود، عنوانش در زمان اشکانیان و سپس ساسانیان هم معمول گردید (کریستن سن، ۱۳۶۷: ۱۳۳ - ۱۳۴). بعدها دردوران اسلامی، دستگاه خلافت، این مقام را به تقلید از ساسانیان در ساختار سیاسی خود گنجانند (حیدری‌نیا، ۱۳۸۶: ۱۶۹).

درباره دیوان اشراف نیز در لغت نامه چنین آمده است: ۱- اشراف: «بر حسب شواهد از عهد غزنویان تا روزگار مغول وجود داشته و از مقام برتری برتر بود ه است.» (لغت نامه دهخدا). «دیده ور شدن، فرو نگرستن، از بالا به زیر نگرستن، بلند شدن.» (فرهنگ معین) ۲- مشرف: «دیده ور شدن، از بالا نگاه کننده، بر بالا شونده و خبردار (آند راج) مفتش و دیده ور، ناظر و نگرنده، بیننده (ناظم الاطباء) خبردهنده، منهی، کسی که بر نهان و آشکارا خبرها به دست آورده به فرمانروای خویش رساند.» (لغت‌نامه دهخدا). ئیس دیوان اشراف، ناظر هزینه و خرج، مراقب و مواظب.» (فرهنگ معین)



چه خداوند فرماید، که تا جان در تن است، امید صد هزار راحت است و فرج است» (همان، ج ۱: ۲۳۱ - ۲۳۲).

«حسنک» پس گفت: "من خطا کرده ام و مستوجب هر عقوبت هستم که خداوند فرماید و لکن خداوند کریم مرا فرو نگذارد، و دل از جان برداشته ام، از عیال و فرزندان اندیشه باید داشت، و خواجه مرا حل بحل کند" و بگریست. حاضران را بر وی رحمت آمد و خواجه آب در چشم آورد و گفت: "از من بحلی و چنین نومید نباید بود که بهبود ممکن باشد و من اندیشیدم و پذیرفتم از خدای عزوجل، اگر قضایی است بر سر وی، قوم او را تیمار دارم» (همان، ج ۱: ۲۳۳).

۱-۲-۲. حاجب غازی

«او [حاجب غازی] زمین بوسه داد و گفت: "من بنده ام؛ و اگر ستوربانی فرماید به جای این شغل، مرا فخر است. فرمان خداوند را باشد که وی حال بندگان بهتر داند" و خواجه فصلی چند سخن نیکو گفت هم در معنی اریاق و هم در باب دلگرمی غازی، چنانکه او دانستنی گفت» (همان، ج ۱: ۲۷۶).

۲. آینده نگری و عاقبت اندیشی

چنین قدرتی تنها در اختیار مردان بزرگ تاریخ قرار دارد: «هر چند چنین است من [خواجه بزرگ] رقعتی خواهم نبشت و سخن را گشاده تر بگفت، و آن جز ترا عرضه نباید کرد. "گفتم چنین کنم، اما پندارم که سود ندارد". خواجه گفت: "آنچه بر من است بکنم تا فردا روز که ازین رفتن پشیمان شود و الله که شود، و به طمع محال و استبداد درین کار پیچیده است نتواند گفت که کسی نبود که ما را باز نمودی خطا و ناصوابی این رفتن و بر دست تو از آن می خواهم تا تو گواه من باشی"» (همان، ج ۲: ۶۷۱).

۳. اتمام حجت نمودن بر پادشاه

ماجرای برانداختن مقدمان ترکان از این موارد است: «خواجه گفت: ... اکنون امروز که آریده اند این قوم [ترکمانان] و به خدمت پیوسته، رواست ایشان را

قرار گرفت و شاه به راهی رفت که نباید و نشاید و «اگر کرد، دید و چشید» (بیهقی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۲۷). برخی از ویژگی‌ها و کارکردهای وزیر در تاریخ غزنویان بر مبنای تاریخ بیهقی بدین شرح است:

۱- آرامش و تسلی خاطر بخشیدن، که خود بر دو نوع - به پادشاه و متهم - تقسیم شده است:

۱-۱. آرامش و تسلی خاطر بخشیدن به پادشاه

اگر پادشاه به هر دلیلی هراسان و خوفناک بود، وزیر باید آن خوف را به زبان و بیانی آرام و دلنشین، از دل او بردارد و او را به فضل خدای امیدوار و دل او را به فتح و نصرت و تأیید حق قوی گرداند. این نکته در تاریخ بیهقی نیز در موارد متعدد، نمود یافته است که از آن جمله می‌توان به مورد ذیل اشاره کرد: «اعیان و مقدمان چون بشنیدند این سخن، سخت غمناک شدند که بدین رایگانگی لشگری بدین بزرگی و ساختگی به باد شد [...] و امیر پس از نماز بار داد و پس خالی [کردند] و این اعیان بنشستند، چنانکه آن خلوت تا نماز شام بداشت، و امید نسخت بخواند و از هر گونه سخن رفت. وزیر دل امیر خوش کرد و گفت: قضا چنین بود و تا جهان است این چنین بوده است و لشگرهای بزرگ را چنین افتاده است بسیار، و خداوند را بقا باد که به بقای خداوند و دولت وی همه خلل‌ها را در توان یافت» (بیهقی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۷۰۹).

۱-۲. آرامش و تسلی خاطر بخشیدن به متهم

چنین برخوردی با شخصی متهم که شاید دیگر چیزی برای از دست دادن ندارد، بی گمان نشان از انسان دوستی وزیر دارد و کاری خردمندانه تلقی می‌گردد در ادامه چند نمونه از این نوع برخورد آرامش آفرین را مرور می‌کنیم:

۱-۲-۱. حسنک

«و خواجه بزرگ روی به حسنک کرد و گفت: خواجه چون می‌باشد و روزگار چگونه می‌گذارد؟ گفت: جای شکر است. خواجه گفت: دل شکسته نباید داشت که چنین حالها مردان را پیش آید، فرمانبرداری باید نمود بهر

چنانکه درباره حرکت امیر بسوی نیشابور شاهد این نوع تایید در تاریخ بیهقی هستیم: «[امیر] همانا علی تگین که عهد کرده است و دیگران زهره ندارند که قصدی کنند رای درست آن می بینم که سوی نیشابور رویم تا به ری نزدیک باشیم و حشمتی افتد و آن کارها که پیچیده می باشد گشاده گردد و گرگانیان بترسند و مال ضمان دو ساله بفرستند. خواجه گفت: " صواب آن باشد که رای عالی بیند." و بونصر دم نزد و حاجبان بگتغدی و سبازی و بونصر را روی آن نبود که در چنین کارها سخن گفتندی، خاصه که وزیر برین جمله سخن گفت.» (بیهقی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۶۶۷).

۷. آیین و تدبیر عهد بستن

به دلیل اهمیت موضوع عهد و پیمان، این کار مهم باید به فردی کاردان سپرده شود و با دقت و ظرافت خاصی انجام پذیرد.

۷-۱. تدبیر عهد بستن امیر با خلیفه

«و دیگر روز امیر مثال داد خواجه بونصر مشکان را تا نزدیک خواجه بزرگ رود تا تدبیر عهد بستن خلیفه و بازگردانیدن رسول پیش گرفته آید. بونصر بدیوان وزارت رفت و خالی کردند و رسول را آنجا خواندند و بسیار سخن رفت تا آنچه نهادنی بود بنهادند به امیر که امیر بر نسختی که آورده آمده است عهد بندد بر آن شرط که چون بیغداد باز رسد، امیرالمومنین منشوری تازه فرستد [چنانکه] خراسان و [...] و سپاهان جمله تا [...] در آن باشد» (همان، ج ۲: ۴۴۳).

۷-۲. تدبیر عهد بستن والی چغانیان با امیر

«و گفت [امیر]: بر امیر رنج بسیار آمد ازین نوخاستگان ناخوشتن شناسان پسران علی تگین، [...] و ما تلافی این حالها را آمده ایم اینجا. بمبارکی سوی ناحیت باز باید گشت و مردم خویش را گرد کرد تا ازینجا سالاری محتشم با لشکر گران از جیحون گذاره کند و دست بدست کنند تا این فرصت جوین را برانداخته آید [...] و وی را بطارمی بباغ بنشانند و وزیر و صاحب دیوان

بحاجبی سپردن، اما مقدمان ایشان را برانداختن ناصواب است، که بدگمان شوند و نیز راست نباشد... و برخاست و در راه که می رفت سوی دیوان بونصر مشکان و بوسهل زوزنی را گفت: "این رای سخت نادرست است، و من از گردن خویش بیرون کردم، اما شما دو تن گواه منید" و برفت» (همان، ج ۲: ۴۱۵).

۴. بازجویی از متهمان

وزیر بنوعی رییس دولت بشمار می رود، از این روست که رفع و رجوع مسایل مهم کشوری هم در حیطة وظایف او قرار دارد. بازجویی از وکیل در خوارزمشاه شاهی است بر این مدعا: «سلطان بخواجه بزرگ پیغام داد که: وکیل در خوارزمشاه را معما چرا باید نهاد و نبشت؟ باید که احتیاط کنی و بپرسی. مسعدی را بخوانند بدیوان و من آنجا حاضر بودم که بونصرم و از حال معما پرسیدند. او گفت: من وکیل در محتشمی ام و اجری و مشاهده وصلت گران دارم و بر آن سوگندان مغلظ داده اند که آنچه از مصلحت ایشان باشد زود باز نمایم و خداوند داند که از من فسادنی نیاید... و چون مهمی بود این معما نبشتم» (همان، ج ۲: ۴۵۷).

۵. بر جای خود نشانیدن زیاده خواهان و کین ستاندن از آنان

اگر چه اغلب، وزرای تاریخ افرادی بزرگ منش بوده اند اما نمی توان آنها را از خیل خصایل متعدد انسانی مبرا داشته و معصوم بدانیم.

۵-۱. بوسهل زوزنی در آغاز وزارت خواجه

«گفت: درخواستم تا مردی مسلمان باشد در میان کار من که دروغ نگوید و سخن تحریف نکند و داند که چه باید کرد. این کشخانک و دیگران چنان می پندارند که اگر من این شغل پیش گیرم، ایشان را این وزیری پوشیده کردن برود. نخست گردن او را افگار کنم تا جان و جگر می بکند و دست از وزارت بکشد و دیگران همچین. و دانم که نشکبید و از این کار بیچد» (همان، ج ۱: ۲۰۲).

۶. تایید و تصدیق رای پادشاه،



رسالت آنجا آمدند و عهد تازه کردند وی را با سلطان و سوگند دیگر بدادند و بازگردانیدند، و نماز دیگر برنشست و سوی چغانیان برفت» (همان، ج ۲: ۷۱۸).

۸. تسلط بر علوم

آگاهی از علوم در تمام اعصار یک امتیاز ویژه محسوب می شده است، چنانکه خواجه نظام الملک طوسی، وزیر با تدبیر سلجوقیان نیز «تنها در کار سیاست و تدبیر اهل قلم توانا نبود علاوه بر آن که "در اکثر علوم صاحب وقوف و با خبر" بود. همچنانکه به تدبیر امور دیوان ولایت اشتغال می نمود به ترتیب سپاه و تعبیه لشکرها قیام می فرمود» (یوسفی، ۱۳۸۶: ۱۱۰).

۸-۱. نجوم

«خواجه بزرگ پوشیده بونصر را گفت: که من سخت کاره ام رفتن این لشگر را و زهره نمی دارم که سخنی گویم که به روی دیگر نهند. گفت: بچه سبب؟ گفت: نجومی سخت بد است - و وی علم نجوم نیک دانست - بونصر گفت: من هم کاره ام؛ نجوم ندانم، اما این مقدار دانم که گروهی مردم بیگانه که بدین زمین افتادند و بندگی می نمایند ایشان را قبول کردن اولی تر از رمانیدن و بدگمان گردانیدن» (بیهقی، ۱۳۸۶: ج ۲: ۷۰۵).

۸-۲. دبیری

«و [خواجه] به ترکی غلامی را سخنی گفت، کیسه یی سیم و زر و جامه آورد و پیش من نهاد. زمین بوسه دادم و گفتم: خداوند بنده را ازین عفو کند. گفت که من دبیری کرده ام، محال است دبیران را رایگان شغل فرمودن. گفتم: فرمان خداوند راست. و بازگشتم، و سیم و جامه بکس من دادند پنج هزار درم و پنج پاره جامه بود» (همان، ج ۳: ۹۸۸).

۹. خلعت گرفتن وزیر از امیر به جهت شغلی مهم

گویا خلعت دادن به افرادی که به سمتی برگزیده می شده اند، به یک نوع رسم و آیین بدل شده بوده است. از آن جمله است خلعت گرفتن برای وزارت سلطان مسعود: «خواجه زمین بوسه داد و گفت: فرمان بردارم. امیر اشارت

کرد سوی حاجب بلگاتگین که مقدم حاجبان بود تا خواجه را بجامه خانه برد؛ وی پیشتر آمد و بازوی خواجه گرفت و خواجه برخاست و بجامه خانه رفت و تا نزدیک چاشتگاه همی ماند که طالعی نهاده بود جاسوس فلک خلعت پوشیدن را، و همه اولیاء و حشم بازگشته، چه نشسته و چه برپای، و خواجه خلعت بپوشید - و بنظره ایستاده بودم، آنچه گویم از معاینه گویم، و از تعلیق که دارم و از تقویم - قبای سقلاطون بغدادی بود سپیدی سپید، سخت خرد نقش پیدا، و عمامه قصب بزرگ اما بغایت باریک و مرتفع و طرازی سخت باریک و زنجیره یی بزرگ، و کمری از هزار مثقال پیروزه ها در نشانده» (همان، ج ۱: ۲۰۴).

۱۰. شاهد

چنانکه امروزه هم مرسوم است در امور مهم و حساس از افراد معتبر، که مورد قبول همگان اند به عنوان شاهد دعوت به عمل می آید.

«و امیر مسعود خواندن گرفت - و از پادشاهان این خاندان، رضی الله عنه، ندیدم که کسی پارسی چنان خواندی و نوشتی که وی - نسخه عهد را تا آخر بر زبان راند چنانکه هیچ قطع نکرد و سپس دوات خاصه پیش آوردند و زیر آن به خط خویش تازی و پارسی عهد آنچه از بغداد آورده بودند و آنچه استادم ترجمه کرده بود، نوشت. و دیگر دوات آورده بودند از دیوان رسالت و بنهادند و خواجه بزرگ و حاضران خطهای خویش در معنی شهادت بنبشتند و سالار بگتغدی را خط نبود، بونصر از جهت وی نوشت، و رسول و قوم بلخیان را باز گردانیدند» (همان، ج ۲: ۴۴۴).

۱۱. شفاعت بندگان در پیشگاه پادشاه

مصادق بارز این نوع شفاعت، برای بخشیدن مال بوبکر حصیری و عفو اوست: «وامیر باخواجه سخن همی گفت تا نزدیک باغ رسیدند، امیر گفت: در باب این ناخویشتن شناس چه کرده آمد؟... و خواجه بطارم دیوان بنشست خالی و استادم را بخواند و پیغام داد که خداوند چنانکه از

چند فراموش، بخورد، پس بناوختش و بخانه باز فرستاد.»
(بیهقی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۱۶ - ۲۱۷).

۱۳. قضاوت و تنبیه مجرمان

از وظایف وزرا، به عنوان کاردار یک دولت این است که چون خیانت و جنایت کسی محقق شود، البته در آن مواسا و مدارا نکند، و در مجازات کوتاهی نکند چنانچه نسبت به مسعدی که وکیل در خوارزمشاه بوده است مجازات روا داشتند: «سلطان بخواجه بزرگ پیغام داد که: وکیل در خوارزمشاه را معما چرا باید نهاد و نوشت؟ باید که احتیاط کنی و بررسی. مسعدی را بخواندند و بدیوان و من آنجا حاضر بودم که بونصرم و از حال معما پرسیدند. او گفت: من وکیل در محتشمی ام و اجری و مشاهره و صلت گران دارم و بر آن سوگندان مغلظ داده اند که آنچه از مصلحت ایشان باشد زود باز نمایم و خداوند داند که از من فسادی نیاید [...] خواجه چون بر آن حال واقف گشت، فرا شد و روی به من کرد و گفت: "بینی چه می‌کنند؟" پس مسعدی را گفت: پیش ازین نبشته‌ای؟ گفت: نبشته ام و این استظهار آنرا فرستادم. خواجه گفت: "ناچار چون وکیل در محتشمی است و اجری و مشاهره و صلت دارد و سوگندان مغلظه خورده، او را چاره نبوده است. اما بوالفتح حاتمی را مالشی باید داد که دروغی گفته است. پوشیده مرا گفت" سلطان را بگوی این راز، بر عبدوس و بوسهل زوزنی پیدا نباید کرد تا چه شود"»
(بیهقی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۴۵۷).

۱۴. کاردانی و چاره اندیشی منطقی

این خصوصیت از مهمترین کارکردهای نقش وزارت است چنانکه این مطلب در مورد دیگر وزرای تاریخ نیز صدق می‌کند چنانکه: «نظام الملک در گرداندن امور مملکت با زیر و بم و دقایق سیاست آشناست و با سرانگشت تدبیر و چاره گری بسیاری از مشکلات را آسان کرده است» (یوسفی، ۱۳۸۶: ۱۳۰). نمونه یی از کاردانی و چاره اندیشی منطقی در مورد شورش ترکمانان انجام پذیرفت: «و دیگر روز چون بار بگسست، خالی کرد

همت عالی وی سزید، دل بنده در باب حصیری نگاه داشت، ... غرضی که بنده را بود این بود که خاص و عام را مقرر گردد که رای عالی در باب بنده به نیکویی تا بکدام جایگاه است. بنده را آن غرض به جای آمد و همگان بدانستند که حد خویش نگاه باید داشت. و بنده این مقدار خود دانست که ایشان را نباید زد، ولکن ایشان را بحرس فرستاده آمده است تا لختی بیدارتر شوند. و خطی بداده‌اند بطوع و رغبت که بخزانة معمر سیصد هزار دینار خدمت کند. و این مال بتواند داد، اما درویش شوند، و چاکر بینوا نباید. اگر رای عالی ببیند، شفاعت بنده را در باب ایشان رد نباید کرد و این مال بدیشان بخشیده آید و هر دو را بعزیزی بخانه فرستاده شود»
(بیهقی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۱۸).

۱۲. عفو و درگذشتن از گناه مجرمان

از گذشته های دور، عفو و گذشت پیوسته از بزرگان مورد انتظار بوده است، چنانکه مولف کلیله و دمنه نیز به عفو و گذشت چنین توصیه می‌کند: «اقیلو ذوی الهیات عثراهم: در گذارید (و چشم ببوشید) از خداوندان خصال پسندیده لغزشهای ایشان را» (باب شیر و شغال: ۳۰۷). درخواست عفو برای بوالفتح بستنی از این قبیل است: «[بونصر] چون قدحی شراب بخوردیم، "زندگانی خداوند دراز بود روزی مسعود است حاجتی دیگر دارم. گفت: بخواه که اجابت خوب یابی. گفتم: بوالفتح را با مشگ دیدم و سخت ناستوربانی است. و اگر می‌بایست که مالشی یابد، یافت، و حق خدمت دارد نزدیک خداوند سخت بسیار، و سلطان او را شناخته است و نیکو می‌نگرد بر قانون امیر محمود. اگر ببیند، وی را نیز عفو کند. گفت: کردم، بخواندش، بخواندند و با آن جامه خلق پیش آمد و زمین بوسه داد و بایستاد. خواجه گفت: از ژاژ خاییدن توبه کردی؟ گفت: ای خداوند، مشک و ستورگاه مرا توبه آورد. و خواجه بخندید و بفرمود تا وی را بگرما به بردند و جامه پوشانیدند و پیش آمد و زمین بوسه داد و بنشاندش و فرمود تا خوردنی آوردند، چیز بی بخورد، پس از آن شرابی

باید داشت. "بوسهل گفت: فرمان بردارم؛ زمین بوسه داد و بازگشت و یکسر بدیوان خواجه آمد. و خواجه او را زیر دست خویش بنشانند و بسیار نیکویی گفت و بازگشت بسوی خانه و همه بزرگان و اولیا و حشم بخانه وی رفتند و سخت نیکو حق گزارند» (بیهقی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۰۷ - ۲۰۸).

۱۶. مظنون بودن در نظر پادشاه

چون حال پادشاه ثابت نیست لذا وزیر اگر چه خاین نباشد لازم است همیشه از پادشاه ترسان باشد به طوری که هر جای که پادشاه باشد نباید از وی جدا گردد و وی را تنها گذارد زیرا دشمنان وزیر در غیبت او فرصت بدی گفتن پیدا می کنند و پادشاه را از حال خویش می گردانند. چنان که امیر، بر خواجه بزرگ احمد عبدالصمد بدگمان شد «و نامه های منہیان باورد و نسا بر آن جمله بود که از آن وقت باز کرد که از گرگان برفته بودی تا بنشاور قرار بود، از ایشان خیانتی و دست درازی نرفته است و بنه هاشان بیشتر آن است که شاه ملک غارت کرده و بیرده، و سخت شکسته دل اند، و آنچه مانده است با خویشتن دارند و بر جانب بیابان برده و نیک احتیاط می کنند [...] و این نامه ها عرض کرد خواجه بونصر و امیر دست از شراب بکشید و سخت اندیشه مند می بود و پشیمان ازین سفر که جز بدنامی از طبرستان چیزی بحاصل نیامد و خراسان را حال بر این جمله عراقی را بیش زهره نبود که پیش وی سخن گفتی در تدبیر ملک. و طرفه تر آن آمد که بر خواجه بزرگ احمد عبدالصمد امیر بدگمان شد با آن خدمت‌های پسندیده که او کرده بود و تدبیرهای راست تا هرون مخدول را بکشند؛ و سبب عصیان هرون از عبدالجبار دانست پسر خواجه بزرگ» (بیهقی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۶۹۹ - ۷۰۰).

۱۷. معتمد پادشاه

بنا بر گزارش ابو الفضل بیهقی، پادشاهان غزنوی، بارها و بارها اعتماد خویش را بر وزرای خویش نشان داده اند: «و هر چند این همه حال نیرنگ است و بر آن داهیه گان و

با خواجه بزرگ و با من. چون خواجه نامه [نایب] برید و نسخه و پیغام بخواند، گفت: زندگانی خداوند دراز باد، کار نا اندیشیده را عاقبت چنین باشد. دل را آلتوتناش بر باید داشت که ما را از وی نیز چیزی نیاید، بدانکه با علی تگین یکی شود، که بیکدیگر نزدیک اند، و شری بزرگ بپای کند [...] امیر گفت: خط خویش چکنم که بحجت بدست گرفتند، و اگر حجت کنند، از آن چون توانم ایستاد؟ خواجه گفت: [...] او [بوسهل] را فدای این کار باید کرد، بدانکه بفرماید تا او را بنشانند که وی دو تدبیر و تعلیم بد کرد که روزگاری در آن باید تا آن را در توان یافت و زهر دو خداوند پشیمان است یکی آنکه صلوات امیر محمد برادر خداوند بازستند و دیگر آنکه آلتوتناش را بدگمان کرد، که چون وی را نشانده آید، این گناه حسب در گردن وی کرده شود، از خداوند درین باب نامه توان نبشت چنانکه بدگمانی آلتوتناش زائل شود» (بیهقی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۶۶۳ - ۶۶۴).

۱۵. گرامی داشتن ارکان دولت

تعظیم و بزرگداشت بزرگان، در واقع بزرگداشت واکرام خویشتن است. خواجه این اکرام را در حق بوسهل زوزنی تمام کرده است: «[خواجه] وقت چاشتگاه بونصر مشکان را بخواند، بدیوان آمد، و پیغام داد پوشیده به امیر که شغل عرض با خلل است، چنانکه بنده با خداوند گفته است. و بوسهل زوزنی حرمتی دارد و وجیه گشته است، اگر رای عالی ببند، او را بخواند و خلعت فرماید تا بدین شغل قیام کند... این فرضیه تر کارهاست... امیر اشارت کرد سوی بوسهل، او با ندیمان بود در مجلس نشسته، تا پیش رفت و یک دو سخن با وی بگفت. بوسهل زمین بوسه داد و برفت، او را دو حاجب، یکی سرایی درونی و یکی بیرونی، به جامه خانه بردند و خلعت سخت فاخر بپوشانیدند و کمر زر هفتصد گانی، که در شب این همه راست کرده بودند. بیامد و خدمت کرد. امیر گفت: "مبارک باد، نزدیک خواجه باید رفت و بر اشارت وی کار کرد، و در کار لشکر که مهم تر کارهاست، اندیشه

وزیر چون کسی را به شغلی یا منصبی یا عملی نصب می‌کند باید احتیاط تمام کند و به شایستگی و استحقاق کار فرماید. چنانکه دبیری دیوان رسالت به محمد قاینی و ابراهیم بیهقی دبیر، تفویض گردید: «بومحمد قاینی دبیر را که از دبیران خاص او بود و در روزگار محتشش دبیری خواجه ابوالقاسم کثیر می‌کرد بفرمان امیر محمود و پس از آن بدیوان حسنک بود، و ابراهیم بیهقی دبیر را که به دیوان ما می‌بود، خواجه این دو تن را بخواند و گفت: دبیران را ناچار فرمان نگاه باید داشت و اعتماد من بر شما آن است که بود، فردا بدیوان باید آمد و بشغل و کتابت مشغول شد و شاگردان و محرران را بیاورد. گفتند: فرمان برداریم. و بونصر بستی دبیر که امروز بر جای است... وی را بناوخت و بزرگ شغلی فرمود او را و به مستحی رفت و بزرگ مالی یافت... و بوعبدالله پارسى را بناوخت و همه در پیش خواجه او کار می‌کرد» (بیهقی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۰۶).

۲۰. نیابت داشتن از پادشاه

وزیر اعظم در واقع بعد از مقام پادشاه، زمام دار دولت بوده و می‌تواند در غیاب وی، به امور مملکت سامان بخشد این نیابت چه برای سامان بخشیدن به اوضاع حکومت باشد یا به جهت شرکت در مراسم خاص از اهمیت برخوردار است:

۲۰-۱. سازماندهی و ضبط و ربط امور در غیاب سلطان مسعود

«و امیر دیگر روز بار داد و پس از بار خلوتی کرد با وزیر و اعیان دولت و گفت: بتن خویش تاختن خواهم کرد سوی نائل. وزیر گفت: "گرگانیان را این خطر نباید نهاد که خداوند بدم ایشان رود، که اینجا بحمدالله سالاران با نام هستند" و اعیان گفتند: پس ما بچه کار آیم که خداوند را بتن عزیز خویش این رنج باید کشید؟ امیر گفت: "روی چنین میدارد خواجه اینجا بباشد با بنه و اندیشه میکند، و بونصر مشکان با وی تا جواب نامه‌ها نویسد و حاجب هم مقام کند تا احتیاطی که واجب کند در هر بابی بجای می‌آورد» (همان، ج ۲: ۶۸۰).

سوخنگان بنه شوند و دانند که آفروشه نان است، باری مجاملتی در میانه بماند که ترک آرام گیرد. و این پسر او را، سستی هم فردا نباید نواخت و حاجبی داد و دیناری پنج هزار صلت فرمود تا دل آن پیر قرار گیرد. امیر گفت: "این همه صواب است تمام باید کرد و خواجه را نباید دانست که پس ازین هر چه کرده آید در ملک و مال و تدبیرها همه به اشارت او رود و مشاورت با وی خواهد بود." خواجه زمین بوسه داد و بگریست و گفت: خداوند را نباید دانست که این پیری سه و چهار که اینجا مانده اند از هزار جوان بهتراند، خدای عزوجل، ایشان را از بهر تایید دولت خداوند را مانده است، ایشان را زود زود بیاد نباید داد» (همان، ج ۲: ۴۶۶).

۱۸. ممانعت از وقوع جنگ

وزیر باید تا جایی که ممکن است با نرمی و مدارا از جنگ و خونریزی دوری کند که مصلحت ملک ایجاب می‌کند: «بونصر برفت و آنچه گفتند با امیر بگفت. جواب داد که رسولان را باز گردانید و شما دو تن بیابید تا درین باب سخن بگویم. وزیر و بونصر نزدیک سلطان رفتند امیر سخت در خشم شده بود، وزیر را گفت: این تحکم و تبسط و اقتراح این قوم از حد بگذشت؛ از یک سو خراسان را غربال کردند و از دیگر سو این چنین عشوه و سخن نگارین می‌فرستند. این رسولان را باز باید گردانید و مصرح بگفت "میان ما و شما شمشیر است لشکرها از برای جنگ فرستاده آمده است و ما اینک از بست حرکت می‌کنیم و بهرات خواهیم رفت." وزیر گفت: تا این قوم سخن برین جمله میگویند و نیز آرمیده اند، پرده حشمت بر ناداشته بهتر. بنده را صواب آن می‌نماید که جواب درشت و نرم داده آید تا مجاملتی در میان بماند، آنگاه اگر خداوند فرماید بنده بهرات رود و حاجب بزرگ و جمله لشکر اینجا آیند و کار ایشان ساخته آید و بصلح و یا جنگ برگزارد آید» (بیهقی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۷۲۷ - ۷۲۸).

۱۹. منصوب داشتن افراد با صلاحیت در سمتهای حکومتی

پوشانیدند، کمر هزارگانی بود در آن، و حاجب بلگاتگین بازوی وی گرفت و نزدیک تخت بنشانند. امیر گفت: مبارک باد خلعت بر ما و بر خواجه و بر لشکر و بر رعیت. خواجه بر پای خواست و خدمت کرد و عقدی گوهر قیمت پنج هزار دینار پیش امیر بنهاد» (همان. ج ۲: ۵۱۰).

۲۲. همراهی نمودن وزیر با پادشاه

معمولا وزیر اعظم، معاون دست راست پادشاه محسوب می‌شود و پادشاه هر لحظه به او نیاز خواهد داشت، بناچار باید در همه امور پادشاه را همراهی نماید.

۲۲-۱. مظالم کردن وزیر به همراه پادشاه

«و روز یکشنبه پنجم شوال امیر مسعود، رضی الله عنه، برنشست و در مهد پیل بود، بدشت شابه‌ار آمد با تکلفی سخت عظیم از پیلان و جنیتان چنانکه سی اسب با ساختها بود مرصع بجواهر و پیروزه و یشم و طرایف دیگر، و غلامی سیصد در زر و سیم غرق، همه با قباهای سقلاطون و دیبای رومی، و جنیتی پنجاه دیگر با ساخت زر؛ و همه غلامان سرایی جمله با تیروکمان و [...] من- که بوالفضل بنظاره رفته بودم و سوار ایستاده- امیر بر آن دکان فرمود تا پیل و مهد را بداشتند و خواجه احمد حسن و عارض و خواجه بونصر مشکان مظالم کرد و قصه‌ها بخواستند و سخن متظلمان بشنیدند و بازگردانیدند» (همان. ج ۲: ۴۳۲ - ۴۳۳).

۲۲-۲. همراهی با پادشاه در مجالس شراب نوشی و شادمانی

«امیر گفت "بی تکلف باید که بدشت آییم و شراب بیاغ پیروزی خوریم." و بسیار شراب آوردند در ساعت. از میدان بیاغ رفت و ساتگین ها و قرابه ها تا پنجاه در میانه سرایچه بنهادند و ساتگین روان ساختند. [...] خلیل داود ده بخورد و سیاه بیروز نه و هر دو را بکوی دیلمان بردند. بونعیم دوازده بخورد و بگریخت و داود میمندی مستان افتاد و مطربان و مضحکان همه مست شدند و بگریختند، ماند سلطان و خواجه عبدالرزاق. و خواجه هژده بخورد و خدمت کرد رفتن را، و با امیر گفت "بس، که اگر بیش

۲۰-۲. شرکت در مراسم سوگواری به نیابت از پادشاه
«و فقیهی بود از تباریان که او را بوصالح گفتندی، خال والده ی این بوصادق تباری. وی را سلطان محمود تکلیف کرد بدان وقت که بنشابور بود در سپاه سالاری سامانیان، بغزنین فرستاد تا اینجا امامی باشد اصحاب بوحنیفه را، [...] و محل بوصالح نزدیک امیر محمود تا بدان جایگاه بود که چون گذشته شد در سنه اربعمائه، خواجه ابوالعباس اسفرینی وزیر را گفت "در مدرسه این امام رو، ماتم وی بدار که وی را فرزندی نیست که ماتم وی بدارد، و من روا داشتمی در دین و اعتقاد خویش که این حق بتن خویش گزاردمی، اما مردمان ازین گویند و باشد که عیب کنند و از تو محتشم تر ما را چاکر نیست. وزیر و خلیفه مایی"» (همان. ج ۱: ۲۴۵).

۲۱) هدیه و نثار دادن

۲۱-۱. هدیه و نثار دادن برای خلیفه

«امیر برین ترتیب بمسجد جامع آمد سخت آهسته، چنانکه بجز مقررعه و بردابرد مرتبه داران هیچ آواز دیگر شنوده نیامد. چون بمسجد فرود آمد در زیر منبر بنشست. و منبر از سر تا پای در دیبای زربفت گرفته بودند. خواجه بزرگ و اعیان درگاه بنشستند و علی میکائیل و رسول خلیفه دورتر بنشستند. و رسم خطبه را و نماز را خطیب بجای آورد، چون فارغ شد و بیارامیدند، خازنان سلطانی بیامدند و ده هزار دینار در پنج کیسه حریر در پای منبر بنهادند نثار خلیفه را و بر اثر آن نثارها آوردن گرفتند از آن خداوند زادگان، امیران فرزندان و خواجه بزرگ و حاجب بزرگ، پس از آن دیگران و آواز میدادند که نثار فلان و نثار فلان و می‌نهادند تا بسیار زر و سیم بنهادند» (همان. ج ۲: ۴۴۲).

۲۱-۲. هدیه و نثار دادن برای پادشاه

«[خواجه] و مواضعه نبشت و نزدیک استادم فرستاد و امیر بخط خود جواب نبشت و هر چه خواسته بود و التماس نموده این شرایط اجابت فرمود. و خلعتی سخت فاخر راست کردند و دوشنبه ششم جمادی الاولی خلعت



از این دهند، ادب و خرد از بنده دور کند" امیر بختید و دستوری داد، و برخاست و سخت با ادب بازگشت» (همان.ج.۳: ۹۹۰-۹۹۱).

۲۲-۳. همراهی با پادشاه در مراسم خطبه خواندن بنام خلیفه جدید

«و امیر چاشتگاه فراخ برنشست و چهار هزار غلام بر آن زیت که پیش ازین یاد کردم - روز پیش آمدن رسول - پیاده در پیش رفت و سالار بگتغدی در قفای ایشان و غلامان خاص بر اثر و [...] و بر اثر سلطان خواجه بزرگ با خواجهگان و اعیان درگاه و بر اثر وی خواجه علی میکائیل و قضا و فقها و علما و زعیم اعیان بلخ، و رسول خلیفه با ایشان درین کوبه بر دست راست علی میکائیل. [...] و علی میکائیل و رسول خلیفه دورتر بنشستند و رسم خطبه را و نماز را خطیب بجای آورد» (همان.ج.۲: ۴۴۲).

در تاریخ بیهقی، وزرای غزنوی به خوبی توصیف شده‌اند و نقشی بسیار مهم برعهده دارند و نقش وزارت در دربار غزنوی نقشی بسیار مهم و تاثیر گذار بوده است، وزرا عمدتاً افرادی با معلومات، خردمند و مدبرند، و به رسم دیرینه وزرای موفق تاریخ، گاه براستی آنچه را شاهان درآب روان نمی‌دیدند، آنان در خشت خام می‌دیدند. با این حال وزرا گاه در نظر پادشاهان به ناحق مظنون واقع می‌شدند و این امر سبب ناکامی‌هایی همچون شکست دندانان می‌گردید که تاثیری عمیق بر سرنوشت خاندان غزنوی داشته است.

خلاصه اینکه هر حکومتی برای ادامه حیات و حفظ استقلال و مصالح خود نیازمند وزرای مقتدر و کاردان و نیز کسب اطلاعات در حوزه های گوناگون سیاسی، نظامی، اقتصادی، اجتماعی و... است. و این نیاز لزوم وجود سازمانی اطلاعاتی را در هر حکومتی ضروری می‌سازد. هر چند جاسوسی و خبرچینی در نظر مردم عملی زشت و ناپسند به نظر می‌رسد اما موجب حفظ حکومت و تقویت پایه های نظام است. دیوان اشراف در دوره غزنوی، ازدیوان های بسیار مهم محسوب می‌شده

است شاهان هر حکومتی برای ادامه حیات و حفظ استقلال و مصالح خود نیازمند کسب اطلاعات در حوزه های گوناگون سیاسی، نظامی، اقتصادی، اجتماعی و... است. و این نیاز لزوم وجود سازمانی اطلاعاتی را در هر حکومتی ضروری می‌سازد. هر چند جاسوسی و خبرچینی در نظر مردم عملی زشت و ناپسند به نظر می‌رسد اما موجب حفظ حکومت و تقویت پایه های نظام است. دیوان اشراف که در گفتار حاضر جایگاه آن را در حکومت غزنویان با توجه به آنچه بیهقی نگاشته است مورد بررسی قرار خواهیم داد همان وزارت اطلاعات کنونی است که امروزه در همه حکومت ها دیده می‌شود در دوره غزنوی دیوان اشراف، ازدیوان های بسیار مهم محسوب می‌شده است شاهان توجه خاصی بدان مبذول داشتند، در هنگام انتخاب و برگزیدن صاحب دیوان اشراف و کارکنان آن امیر اهتمام و دقت زیاد به کار می‌برد. «انهاء و جاسوسی در دوره غزنوی در شئون گوناگون حکومتی و درباری رواج داشته پدر بر پسر، پسر بر پدر و وزیر بر امیر، امیر بر وزیر منهی و جاسوس می‌گماشته اند تا به قول بیهقی، انفاس شمردند و آنچه رود به طرف بازگویند و اطلاع دهند». (انوری، ۱۳۷۳: ۱۵۶)

۱- انگیزه های جاسوسی

دربحث های اطلاعاتی و امنیتی پیدا کردن انگیزه عامل، گام موثری در تعیین شایستگی شخص جهت همکاری اطلاعاتی است. به طور خلاصه می‌توان انواع انگیزه‌های جاسوسی را به صورت زیر تقسیم بندی کرد:

- ۱- ایدئولوژیکی یا عقیدتی ۲- وابستگی فرهنگی
- ۳- ضعف ها (مادی و روانی) ۴- عشقی و عاطفی ۵- تطمیع ۶- تهدید

انگیزه همکاری اطلاعاتی، عبارت است از محرک و علت واقعی که باعث می‌شود فرد همکاری با سازمان اطلاعاتی را قبول کند. منابعی که به استخدام پنهانی سازمان اطلاعاتی درمی‌آیند، دارای انگیزه های گوناگون می‌باشند و یک مأمور ممکن است در آن واحد، دارای چند انگیزه

همکاری باشد. کاری که برعهده سازمان اطلاعاتی است. انگیزه‌ای که بیشترین تأثیر را در تصمیم به همکاری فرد داشته باشد انگیزه اصلی و بقیه انگیزه‌ها، انگیزه فرعی تلقی می‌شوند. (لطفی، ۱۳۸۷: ۳۰ - ۳۱). یکی از اصول بنیادی سازمانهای اطلاعاتی می‌گوید که دستمزد مأموران باید «نقدی» و در قبال کار پرداخت شود. در هیچ زمانی آنها نباید جمعیت خاطر کارمندان اداری را احساس کنند و دچار رخوت و رکود شوند. (آلم، ۱۳۶۹: ۳۱) این نظام پرداخت دستمزد در میان مشرفان دربار غزنوی نیز مشاهده می‌شود. دستمزد آنها مستقیماً از دربار پرداخت می‌شد و مشرفان ولایات نیز مجاز نبودند از عایدات ولایات یا از مالیاتی که از مردم جمع‌آوری می‌شد دستمزد بگیرند. (باسورث، ۱۳۸۵: ۹۵) بیهقی در تاریخ خود تصریح می‌کند که برخی جاسوسان واقعاً به این کار گماشته نشده بودند اما همان انگیزه‌های جاسوسی گاهی اوقات افراد معمولی را در مقام جاسوس قرار می‌دهد در ماجرای فرو گرفتن آلتونتاش به مکر بوسهل زوزنی، بومحمد مسعدی وکیل در آلتونتاش به انگیزه محبت و احترام قصد دارد آلتونتاش را آگاه کند اما در این امر موفق نمی‌شود. علاوه بر انگیزه‌هایی که جاسوسان را مستعد برای حضور در سرویس‌های اطلاعاتی و امنیتی می‌کنند جاسوسان باید دارای ویژگی‌های خاصی نیز باشند از جمله مطیع بودن، کارآمدی، و تیزهوشی و... سلطان محمود در انتخاب مشرفان خود سعی می‌کرد افرادی تیزهوش و مطیع را برگزیند. وی جهت استحکام قدرت سیاسی خود، در گوشه و کنار کشور جاسوسان و منهبان، گمارده بود.

۲- ضرورت و اهمیت دیوان اشراف

کارل و تیفوگل در کتاب استبداد شرقی: پژوهشی در قدرت مطلقه، معتقد است که در جوامع مبتنی بر نظام آب‌رسانی و کشت‌کاری، پادشاهان تشکیلات ابلاغ و انتقال خبر به وجود می‌آورند. بی تردید محقق است که یک نظام جاسوسی موثر به قدرت پادشاه کمک می‌کرد و او را

قادر می‌ساخت تا در دایره اقتدار خود بیشتر اعمال فشار کند. (همان: ۹۰) خواجه نظام الملک معتقد است دو کس از ارکان اصلی نظام مراقبت از امور داخلی می‌باشند مشرف و صاحب‌خبر یا صاحب‌برید. و تأکید می‌کند که آنان و در واقع همه گماشتگان دولت را باید مستمری به اندازه و مشاهده منظم پرداخت تا آنان را از خریدن شدن و فساد دور نگاه دارد، زیرا امتیاز داشتن مشرفان معتمد هزینه مزدشان را جبران می‌کند. بعلاوه مستمری آنان باید از دیوان مرکزی پرداخت گردد نه از وجوه ولایتی و نه از مالیاتهایی که از مردم اخذ می‌شود. بنابراین وابستگی مستقیم آنان به پادشاه حفظ می‌گردد. (نظام الملک، ۱۳۴۴: ۴۹) غزنویان از این دو گماشته استفاده وسیعی می‌کردند. (باسورث، ۱۳۸۵: ۹۲) کارل و تیفوگل در کتاب استبداد شرقی: پژوهشی در قدرت مطلقه، معتقد است که در جوامع مبتنی بر نظام آب‌رسانی و کشت‌کاری، پادشاهان تشکیلات ابلاغ و انتقال خبر به وجود می‌آورند. بی تردید محقق است که یک نظام جاسوسی موثر به قدرت پادشاه کمک می‌کرد و او را قادر می‌ساخت تا در دایره اقتدار خود بیشتر اعمال فشار کند. (همان: ۹۰) خواجه نظام الملک معتقد است دو کس از ارکان اصلی نظام مراقبت از امور داخلی می‌باشند مشرف و صاحب‌خبر یا صاحب‌برید. و تأکید می‌کند که آنان و در واقع همه گماشتگان دولت را باید مستمری به اندازه و مشاهده منظم پرداخت تا آنان را از خریدن شدن و فساد دور نگاه دارد، زیرا امتیاز داشتن مشرفان معتمد هزینه مزدشان را جبران می‌کند. بعلاوه مستمری آنان باید از دیوان مرکزی پرداخت گردد نه از وجوه ولایتی و نه از مالیاتهایی که از مردم اخذ می‌شود. بنابراین وابستگی مستقیم آنان به پادشاه حفظ می‌گردد. (نظام الملک، ۱۳۴۴: ۴۹) غزنویان از این دو گماشته استفاده وسیعی می‌کردند (باسورث، ۱۳۸۵: ۹۱). همانطور که از گفته‌های بیهقی پیداست شغل اشراف به ویژه در عهد غزنویان از اهمیت و اعتباری خاص برخوردار بوده و افراد معتبری را برای برعهده



۴- مشرفی غلامان سرایی: وظیفه این منصب، نظارت بر امور غلامان دربار بود، گاه برای آنکه مامور چنین امر مهمی، به راحتی در دربار شناخته نشود، شغلی مانند دبیری هم به وی وگذار می‌شد. (همان: ۲۰۷) بیهقی درباره این منصب چنین می‌نویسد: «در آن روزگار (پادشاهی محمود) با دبیری و مشاخره ای که داشت (مظفر بن علی نوکی) مشرفی غلامان سرایی به رسم او بود، سخت پوشیده. چنانکه حوائج کشان و ثاقها نزدیک وی آمدندی و هر چه از غلامان راز داشتی با وی بگفتندی تا وی آن روشن نبستی و عرضه کردی از دست خویش بی واسطه. (انوری، ۱۳۷۳: ۱۵۲)

۵- نیابت دیوان اشراف: جانشین مشرف کشور در ایالات و ولایات (منهی، مشرف، صاحب خبر) که از میان طبقات گوناگون از غلامان و کدخدایان تا زنان خدمتکار داخل حرم برگزیده می‌شدند. (حسینی کازرونی، ۱۳۸۴: ۸۳)

۶- اشراف اوقاف غزنین: چنانکه از عنوان آن برمی‌آید بازرسی و تفتیش در مورد اوقاف واقع در شهر غزنین را در حیطه وظایف خود داشتند. (فروزانی، ۱۳۸۴: ۳۸۷). تاریخ بیهقی در ذکر وقایع سال ۴۷۷ هجری قمری از یکی از خدمتکاران (امیر یوسف) به نام آموی یاد می‌کند که وی را منصب اشرافی موقوفات غزنین منصوب کرده بودند و آموی کوشش می‌کرد تا از شغل بازرسی اوقاف خلاصی یابد و آن را نپذیرد. (میراحمدی، ۱۳۶۸: ۲۰۷)

۷- جاسوسان: این گروه به دستور دربار غزنوی توسط دیوان اشراف به غرض گردآوری اطلاعات به خصوص در امور نظامی به سرزمین، کشورهای همسایه می‌رفتند و هم اخبار واصله را از گوشه و کنار به پایتخت غزنویان به وسیله آنان، فرستاده می‌شد که به مشرف کل سپرده و او خبر را به اطلاع پادشاه می‌رسانید. (نظام الملک، ۱۳۴۴: ۷۹)

گرفتن آن مقام انتخاب می‌کردند. صاحب دیوان اشراف و نمایندگان که از طرف وی به ولایات دیگر فرستاده می‌شدند می‌بایست افرادی بی طمع و قابل اعتماد باشند. (فروزانی، ۱۳۸۴: ۳۸۶) بر همین اساس خواجه نظام الملک می‌گوید: «کسی را که بر وی اعتمادی تمام است او را اشراف فرمایند... و این کس باید از دست خویش به هر شهری و ناحیتی نایی فرستد سدید الرأی و کوتاه دست که آنچه رود از اندک و بسیار به علم ایشان باشد... و ایشان را آنچه به کار آید از بیت المال بدهند تا ایشان به خیانت کردن و رشوت ستدن محتاج نباشند...». (نظام الملک، ۱۳۴۴: ۶۷)

۳- ساختار دیوان اشراف

۱- اشراف مملکت: صاحب دیوان اشراف یا مشرف کل مملکت از طرف پادشاه انتخاب می‌شد. (حسینی کازرونی، ۱۳۸۴: ۸۳) نظام اشراف و جاسوسی در ولایات متشکل از دیوان دولتی ویژه ای بود که اشراف مملکت خوانده می‌شد اهمیت این دیوان برای پادشاه در یک حکومت مطلقه از گفته های سلطان مسعود پیدااست که آن را مهم تر از دیوان عرض می‌داند. کمال مطلوب پادشاهان غزنوی بود که شاخک های حسی نظام اشراف آنان را از احوال هر صاحب منصب و فرمانده عالی شانی با خبر سازد. (باسورث، ۱۳۸۵: ۹۲)

۲- اشراف درگاه: نماینده ی دیوان اشراف در دربار «اشراف درگاه» بود. وی که در واقع جاسوسی و خبررسانی در دربار را برعهده داشت، می‌توانست مشرفانی بر بخشهای مختلف دستگاه سلطنت و نیز دواوین دیگر بگمارد، تا از امور آنجا آگاه باشد. (میراحمدی، ۱۳۶۸: ۲۰۷)

۳- مشرف خزانه: این منصب که در زمان مسعود غزنوی به وجود آمد، نظارت بر امور خزانه، اعمال نگهبانان بخش و رهبری کارکنان قسمت های مربوطه را برعهده داشت. (همان: ۲۰۶)



۷- معمولاً مشرفی را همراه پیک می‌فرستادند که ناظر باشد تا پیک امانتش را درست تحویل بگیرد (باسورث، ۱۳۸۵:۹۱)

۵- نقش‌های اجتماعی مشرفان همانطور که پیشتر اشاره شده جاسوسی کسب خبر به صورت مخفیانه است، افرادی که قرار است جاسوسی کنند معمولاً در نقش‌های اجتماعی متفاوت در جامعه ظاهر می‌شوند از خدمتکار و مطرب و پیرزن و سیاح تا کفشگر و دبیر و برخی از درباریان در مقام جاسوسانی بودند که برای صاحبان خبر، کسب خبر می‌کردند. بیهقی از کدخدایان و خدمتکاران زیادی نام می‌برد که به عنوان خدمتکاری، جاسوسی می‌کردند. دسیسه‌ها و توطئه‌چینی‌های دربار غزنویان نیز به این جاسوسی‌ها دامن می‌زد و فضا را آنقدر آلوده می‌ساخت که افراد حتی به نزدیکان خود نیز اعتماد نداشتند. اولین مورد مشرفی توسط یکی از افراد خاندان سلطنتی صورت می‌گیرد حرّه ی ختلی عمه امیرمسعود با نوشتن نامه‌ای به امیرمسعود ضمن اعلام درگذشت برادرش، محمود، عنوان می‌کند که «سواران مسرع هم در شب بگوزگانان رفتند تا برادر محمد بزودی اینجا آید و بر تخت ملک بنشیند.» (بیهقی، ۱۳۸۷:۱۱) و این مشرفی حرّه ی ختلی آتش خصومت بین دو برادر را فروزانتر می‌کند.

در ادامه نمونه‌هایی از جاسوسی خدمتکاران و دوستان آورده می‌شود نظیر جاسوسی سعید صراف بر خداوندش سپاه سالار غازی که عاقبت ناخجسته‌ای را برای هر دوی آنها رقم زد بیهقی در این باره می‌نویسد: «سعید صراف کدخدای غازی به آسمان شد و لیکل قوم یوم، والحق نه نازیبا بود در کار، اما یک چیز خطا کرد که او بفریفتند تا بر خداوندش مشرف باشد و فریفته شد بخدتمتی و ساخت زر که یافت، این مشرفی بکرد و خداوندش در دلوشد و او نیز. و چاکر پیشه را پیرایه ی بزرگتر راستی است.» (همان: ۵۳) بیهقی در مورد جاسوسی صینی از ترکمانان برای سلطان محمود چنین می‌گوید: «این (صینی) مردی

۸- منهیان: این گروه موظف بودند که از وضع عساکر کشورهای همجوار اطلاعاتی ارزنده و معلومات درست را گردآوری و به پایتخت ارسال دارند به اصطلاح این گروه، از جاسوسان بودند اما از دیدگاه سازمان کار و وظایف به کلی از هم فرق داشت بسا دیده شده که این وظایف را اکثر صاحبان برید برعهده داشت. (همان، ۱۳۴۴:۷۹)

۴- وظایف مشرفان مشرفان در قسمتهای مختلف نظام حکومتی غزنویان وظایف گوناگونی داشتند حضور آنان در قسمتهای مختلف نظام حکومتی به منزله حضور پادشاه بود. به طور کلی می‌توان گفت وظیفه مشرفان بازرسی در امور دیوانی به ویژه در امر استیفا و امور مالی بود (انوری، ۱۳۷۳:۱۵۱) در ادامه تعدادی از وظایف مشرفان را برمی‌شماریم:

۱- بازرسی همه کارخانه‌های پادشاهی بود که در آنجا طراز و اجناس دیگر نظیر شربتهای معطر، گیاهان شفابخش، برای مصرف پادشاه یا بخشش او می‌ساختند یا عمل می‌آوردند.

۲- گماشتن کارگزاران در مطبخ پادشاهی تا غذاها به طوری که شایسته است آماده گردد و چیزی به سرقت نرود.

۳- در تهیه علیق برای اصطبل شاهی نظارت می‌کرد و دقت داشت تا از بازها و سگهای شکاری به خوبی مراقبت شود.

۴- از وظایف ویژه و مهم مشرف، نظارت او بر گله‌های شتر، گوسفند، گاو و گاومیش پادشاه بود می‌بایست تعداد نوزادان را آنچه ثبت می‌گردید تطبیق کند و مراقب باشد که آنها را با تغمای سلطان داغ بزنند.

۵- برای گرفتن یک پنجم از غنایم جنگی که سهم پادشاه بود باید در میدان جنگ حضور می‌داشتند.

۶- اگر صاحب منصبی مغضوب سلطان می‌گردید، مشرفان او را فرو می‌گرفتند و اموالش را توقیف می‌کردند.

اشراف و کارکنان آن امیر اهتمام و دقت زیاد به کار می‌برد. گماردن جاسوسان بر یکدیگر و دیوانهای دولتی در میان اعضای رقیب خاندان شاهی بسیار عادی بود. سلطان محمود، بر اعمال و کردار ارکان دولت، و بزرگان درگاه مشرفان گمارده بود بیهقی توضیح می‌دهد که امیر مسعود، در هرات به سر می‌برد و امارت آن دیار را بر عهده داشت. سلطان محمود، چند نفر مشرف بر او مقرر نموده تا افعال و حرکات او را دقیقاً زیر نظر بگیرند. اوج رقابتهای جاسوسانه محمود و مسعود غزنوی در قصه خیشتخانه هرات پدیدار می‌شود داستان این جاسوسی دو جانبه را از زبان بیهقی می‌شنویم: «و امیر محمود هر چند مشرفی داشت که با این امیر فرزندش (مسعود) بودی پیوسته، تا بیرون بودی با ندیمان، و انفاسش می‌شمردی و آنها می‌کردی. مقرر بود که آن مشرف در خلوت جایها نرسیدی. پس پوشیده بروی مشرفان داشت از مردم، چون غلام و فراش پیرزنان و مطربان و جز ایشان، که بر آنچه واقف گشتندی، باز نمودندی تا از احوال این فرزند هیچ چیز بر وی پوشیده نماندی. و پیوسته او را به نامه‌ها مالیدی و پنדהا می‌دادی که ولی عهدش بود و دانست که تخت ملک او را خواهد بود. و چنانکه به وی جاسوسان داشت پوشیده، وی (مسعود) نیز بر پدر داش چه رفتی، باز نمودندی. و یکی از ایشان نوشتگین خاصه خادم بود که هیچ خدمتکار به امیر محمود از وی نزدیکتر نبود، و حرّه ختلی، عمّش خود سوخته او بود. (همان: ۱۷۳) خدمتکار هم از این طبقه بود که هر چه رفتی، باز نمودندی. و یکی از ایشان نوشتگین خاصه خادم بود که هیچ خدمتکار به امیر محمود از وی نزدیکتر نبود، و حرّه ختلی تضاد میان پشتیبانان اندیشه‌های سلطان محمود و آنان که هوادار امیر مسعود بودند. از اختلال و آشفتگی درونی حکومت غزنوی خبر می‌داد و معلوم بود که نتایج ناخوشایند در پی داشت. بعد از مرگ سلطان محمود چنان که می‌بینیم محمودیان زمانی کوتاه قدرت را در غزنه بدست گرفتند اما سرانجام مسعودیان موفق شدند

بود از دهاه الرّجال با فضلی نه بسیار و نه عشوه و زرق با وی. و نزدیک ایلک ماضی جاه گونه بی یافته و امیرمحمود در نهان وی را منهی ساخته و از جهت وی بسیار فائده حاصل شده. بونصر صینی بدین دو سبب حالتی قوی داشت. به آخر روزگار امیرمحمود اشراف درگاه بدو مفوض شد» (همان: ۷۱۳) در مورد جاسوسان سلطان مسعود در تاریخ بیهقی این گونه آمده است: «و فراشی پیر بود که پیغامهای ایشان (مسعود) آوردی و بردی. و اندک مایه چیزی از این بگوش امیر محمد رسیده بود، چه امیر محمد در نهان کسان داشتی که جست و جوی کارهای برادر کردی و همیشه صورت او زشت می‌گرداندی نزدیک پدر. یک روز به منزلی که آن را چاشت خوران گویند. خواسته بود پدر که پسر را فرو گیرد؛ نماز دیگر چون امیرمسعود به خدمت درگاه آمد و ساعتی ببود و بازگشت، بوالحسن کرجی بر اثر بیامد و گفت: سلطان می‌گوید: بازمگرد و به خیمه نوبتی درنگ کن که ما نشاط شراب داریم و می‌خواهیم که ترا پیش خویش شراب دهیم تا این نواخت بیایی. امیر مسعود به خیمه نوبتی بنشست و شاد شد بدین فتح. و در ساعت فراش پیر بیامد و پیغام آن غلامان آورد که خداوند (مسعود) هشیار باشد. چنان می‌نماید که پدر قصدی بر تو می‌دارد. امیر مسعود نیک از جای بشد و در ساعت کس فرستاد به نزدیک مقدمان و غلامان که هشیار باشید و اسبان زین کنید و سلاح با خویش دارید که روی چنین می‌نماید. و ایشان جنبیدن گرفتند. و این غلامان محمودی نیز در گفت و گوی آمدند، و جنبش در همه لشکر افتاد. و در وقت آن خبر به امیر محمود رسانیدند، فروماند و دانست که آن کار پیش نرود و باشد که شری پبای شود که آن را دشوار در توان یافت. (همان: ۱۸۳ - ۱۸۴)

۶- دیوان اشراف در دربار غزنویان

در دوره غزنوی دیوان اشراف، از دیوان‌های بسیار مهم محسوب می‌شده است شاهان توجه خاصی بدان مبذول داشتند، در هنگام انتخاب و برگزیدن صاحب دیوان

امیر مسعود را بر تخت حکومت بنشانند. (فروزانی، ۱۳۸۴: ۱۹۸) در چنین اوضاعی سلطان مسعود اساس سیاست های حکومت خود را بر مبنای اطلاعات مشرفان قرار داده بود صاحب بریدان و مشرفان مهم را، خود بکار می‌گماشت، زیرا حکومت مرکزی در وصول اخبار وقایع امپراتوری وسیع غزنوی که از خوارزم تاری را دربر می‌گرفت منحصرأً به آنان متکی بود و مجبور بود که سیاست خود را بر اساس گزارش های آنان شکل دهد. همچنین برای تکمیل ارتباطات و شبکه جاسوسی سلطان طلايگانی در طول راههای پر اهمیت مملکت داشت و ضابطان و موکلانی داشت که مامور اجرای جلب و توقیف بودند، و در موارد نیاز به کارگزاران و اعیانی که مراقب داریی های خاصه سلطان در ولایات بودند آگاهی داده می‌شد تا فراریان را دستگیر سازند. (باسورث، ۱۳۸۵: ۹۲) مسعود در طی پادشاهی خود مشرف خاصی را مامور مراقبت پنهانی از غلامان شاهی کرده بود گماشتن کسی که از اعمال امرای بزرگ سپاه مراقبت کند ضرورتی ویژه تصور می‌شد و مسعود کدخدای دو سپاه سالار ترک، اریاق و آسگتگین را که از دبیران ایرانی و مشاوران شخصی این دو سپاه سالار بودند بر آنان مشرف کرده بود. مسعود غالباً جاسوسانی بر صاحب منصبان عالی شأن کشوری نیز می‌گماشت، گرچه احتمال اغوا شدن این مردان خیلی کمتر از سربازان کم خرد ترک بود (همان: ۹۴)

۷- رابطه دیوان اشراف با دیوان برید و رسالت

غزنویان همچون سامانیان از تشکیلات برید برای انتقال سریع اخبار و اطلاعات بهره می‌گرفتند و در هر شهری صاحب برید مستقر بود. سبکتکین استفاده از جاسوسان و منهیان را برای نظارت بر کار عاملان ولایات لازم دانسته است. نامه ها و پیغام های مهم را خیلانشان مسرع به مقصد می‌رساندند آنها و صاحب بریدی لشکر اهمیت بسیارداشت و معمولاً رئیس دیوان رسالت وی را نامزد این شغل می‌کرد. برید تحریکات و توطئه های دشمنان

خارجی، مانند قراخانیان و سلجوقیان و آل بویه را نیز زیرنظر داشت و آن را گزارش می‌کرد. (ناجی، ۱۳۸۷: ۱۰۶) از آن جهت که دیوان رسالت در تماس های سیاسی ذریبط بود، گزارشها و پیام هایی که منهیان و اسکداران از سراسر امپراتوری غزنوی می‌فرستادند به دیوان رسالت می‌رسید. این گزارش ها موضوعاتی از قبیل رفتار کارگزاران محلی، مخطیان، فراوانی نعمت و قیمت ارزاق، مصایب طبیعی، تهاجمات دشمنان خارجی و فعالیت راهزنان و مسائل دیگر را شامل می‌گردید. کار جمع آوری این اطلاعات با شبکه ای از کارگزاران خبری و جاسوسان بود. آنان پس از جمع آوری خبر آن را توسط برید به حکومت مرکزی می‌فرستادند. (باسورث، ۱۳۸۵: ۸۹). پیام ها اغلب به رمز (معما) بود که دبیران می‌بایست آن را کشف کنند. برای ایمنی بیشتر ممکن بود قاصد یا سواری که پیام یا نامه ای را می‌آورد آن را مخفی سازد بخصوص هنگامی که مجبور بود از کنار سرحدات دشمن بگذرد چنانکه رسولانی که به خوارزم آمد و شد می‌نمودند چنین می‌کردند. در تاریخ بیهقی می‌خوانیم که پیام ها را در جوف عصا، آلت کفشدوزان، آستر موزه، آستر ظروف آب کار و انبان و نمد اسب پنهان می‌کردند. (همان: ۹۲) خواجه نظام الملک در تصریح رابطه برید و دیوان اشراف معتقد است هدف از نظام برید در نگهداشتن مردم به حالتی است که «پیوسته بر طاعت حریص باشند و از تأدیب بترسند، بدین طریق کسی از زهره آن نباشد که عاصی تواند شد و این حریصی به طاعت تنها با آگاهی از اغراض مردم حاصل می‌شود پس باید که همیشه به اطراف جاسوسان روند بر سبیل بازرگانان و سیاحان و صوفیان و دارو فروشان و درویشان و از هر چه می‌شنوند خبر آورند تا هیچ گونه احوال پوشیده نماند چه بسیار وقت بوده است که والیان مقطعان و گماشتگان و امرا سر عصبیان و مخالفت داشتند». (نظام الملک، ۱۳۴۴: ۷۹)

نتیجه گیری

بر اساس آنچه گذشت می‌توان گفت در تاریخ بیهقی، وزرای غزنوی نقشی بسیار مهم برعهده دارند و وزارت در دربار غزنوی نقشی بسیار مهم و تاثیر گذار بوده است، با این حال وزرا گاه در نظر پادشاهان به ناحق مظنون واقع می‌شدند و این امر سبب ناکامی‌هایی همچون شکست دندانقان می‌گردید که تاثیری عمیق بر سرنوشت خاندان غزنوی داشته است. از این روی می‌توان به اهمیت و نقش دیوان اشراف در دربار غزنویان پرداخت زیرا نگاه داشتن مصالح مملکت و تقویت پایه‌های نظام حکومت در گرو داشتن سرویس‌های اطلاعاتی و امنیتی قوی است. حاکمان ناچارند از افرادی برای بازگو کردن حقایقی که از نظر زبردستان پنهان می‌ماند یا دشمنان آنها را مخفی می‌کنند استفاده کنند تا بتوانند حکومت را حفظ کنند. تاریخ بیهقی ضمن بیان وقایع مسائل جاسوسی نیز پرداخته است با توجه به آنچه بیهقی در رابطه با دیوان اشراف بیان داشته می‌توان نتیجه گرفت حاکم به هیچ کس حتی به نزدیکترین افراد خود نیز در مورد مسائل حکومت نباید اعتماد داشته باشد و پیوسته از طریق مشرفان از اعمال و روابط پنهانی آنها آگاهی یابد تا بتواند خود را بر مسند قدرت حفظ نماید. وجود فضای توطئه آمیز در دربار غزنوی جاسوسی‌ها را دامن می‌زند. جاسوسی از طریق دیوان اشراف و نمایندگان مخصوص آن و گاهی بصورت ناشناس توسط غلام، خدمتکار، قاصد، دبیر، سیاح و... صورت می‌گیرد. بیهقی آشکارا مشرفی را شغلی با عاقبت وخیم می‌داند و البته ناگفته نماند که در سراسر تاریخ کسانی که به وسیله‌ای جاسوسی در صدد خیانت بوده‌اند عاقبت بدی داشته‌اند و آنهایی که در مقام وزارت بوده‌اند نیز همواره زیر ذره بین پادشاه و نیز مشرفان بوده‌اند لذا اهمیت دو جانبه دیوان اشراف و مقام وزارت را می‌توان دریافت.

کتابنامه

۱. آلم، ژان پیر، ۱۳۶۹، جاسوسی و ضد جاسوسی (ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم)، مشهد: انتشارات آستان
۲. قدس رضوی.
۳. انوری، حسن، ۱۳۷۳، اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی، تهران: سخن.
۴. باسورث، کلیفورد ادموند، ۱۳۸۵، تاریخ غزنویان (ترجمه حسن انوشه)، تهران: امیرکبیر.
۵. بیهقی، ابوالفضل، ۱۳۸۷، تاریخ بیهقی به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: مهتاب.
۶. ----- (۱۳۸۶) تاریخ بیهقی. به کوشش خلیل خطیب رهبر. تهران: مهتاب.
۷. حسینی کازرونی، احمد، ۱۳۸۴، فرهنگ تاریخ بیهقی، تهران: زوار.
۸. حیدری نیا، صادق. (۱۳۸۶) شهریار ایرانی. تهران: انتشارات موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۹. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۶۵). لغت نامه. دانشگاه تهران: موسسه دهخدا.
۱۰. رازی، نجم الدین. (۱۳۸۵) گزیده مرصاد العباد. به ا نتخاب و با مقدمه دکتر محمد امین ریاحی. تهران: انتشارات علمی.
۱۱. سلیم، غلامرضا، ۱۳۸۳، محمود غزنوی سرآغاز واپسگرایی در ایران، تهران: انتشارات بلخ.
۱۲. سعدی، مصلح الدین. (۱۳۸۶) بوستان (سعدی نامه). تصحیح و توضیح غلام حسین یوسفی. تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
۱۳. ----- (۱۳۶۸). گلستان. تصحیح و توضیح غلام حسین یوسفی. تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
۱۴. صبوری، حسین، ۱۳۶۹، اهمیت حفاظت اطلاعات و اطلاعات از دیدگاه اسلام، مشهد: نشر صحیفه.

۱۵. عنصر المعالی، کیکاووس بن اسکندر. (۱۳۸۲).
گزیده قابوس نامه. به کوشش غلام حسین یوسفی. تهران:
شرکت سهامی کتاب های جیبی.
۱۶. فروزانی، ابوالقاسم، ۱۳۸۴، غزنویان از پیدایش
تا فروپاشی، تهران: سمت.
۱۷. لطفی، علی، ۱۳۸۷، انگیزه های جاسوسی، بررسی
تطبیقی انگیزه های جاسوسی با سلسله مراتب نیازهای
مازلو، تهران: انتشارات برهمن.
۱۸. معین، محمد، ۱۳۸۶، فرهنگ فارسی، تهران:
امیرکبیر.
۱۹. منشی، ابوالمعالی نصر الله. (۱۳۸۴). کلیله و دمنه.
تصحیح و توضیح مجتبی مینویی طهرانی. تهران: امیر کبیر.
۲۰. میر احمدی، مریم، ۱۳۶۸، نظام حکومت ایران در
دوران اسلامی؛ پژوهشی در تشکیلات اداری، کشوری و
لشکری ایران از صدر اسلام تا عصر مغول، تهران: موسسه
مطالعات و تحقیقات فرهنگی ناجی، محمدرضا، ۱۳۸۷،
سامانیان و غزنویان، تهران: ققنوس.
۲۱. نظام الملک، حسن بن علی، ۱۳۴۴، سیاست نامه به
کوشش محمد قزوینی، تهران: زوآر.
۲۲. یوسفی، غلام حسین. (۱۳۸۶). دیداری با اهل قلم.
تهران: انتشارات علمی.